

## وساطت خلیفه الهی در رسیدن فیض به عالم از دیدگاه شریعت و عرفان اسلامی

رضانوروزی\*

### چکیده

یکی از مسائل مهم در بحث خلافت الهی انسان کامل، جایگاه ویژه خلیفه الله در عالم هستی است. خلیفه الهی به عنوان واسطه‌ای بین حضرت حق و عالم مطرح است که فیض الهی را از مستخلف عنه (خداوند متعال) دریافت کرده و به مستخلف علیه (عالم) می‌رساند. بر این اساس از شئون اصلی خلیفه الله، وساطت او در رساندن فیض به عالم است. این بحث افزون بر اینکه در آموزه‌های دینی، به ویژه در روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام مطرح شده است، در متون عرفانی به عنوان یکی از مباحث کلیدی مورد دقت و بررسی قرار گرفته است.

در این مقاله پس از بیان آیات و روایات مربوطه، به تحلیل و بررسی دیدگاه برگرفته از متون دینی می‌پردازیم؛ سپس با تبیین دیدگاه عرفان اسلامی در زمینه وساطت خلیفه الهی در رسیدن فیض به ماسوی الله، میزان مطابقت آن را با متون دینی بررسی می‌کنیم.

### کلیدواژه‌ها

خلافت الهی، امامت، واسطه فیض، عرفان اسلامی.

## تبیین موضوع

مقام خلافت الهی انسان، به معنای جانشینی و خلافت انسان کامل، از جانب خداوند بر عالم، مقامی اعتباری و منحصر در امر مرجعیت دینی یا رهبری سیاسی نیست، بلکه مقامی عینی و حقیقی است که بر اساس آن خلیفه‌الله واسطه فیض به همه عالم، در همه امور اعم از امور تکوینی یا تشریحی می‌باشد و در نتیجه، هم در نزول فیض و جوددی به عالم، خلیفه خدا بر عالم است و هم در امور دینی و هدایت‌بخشی تشریحی به انسان‌ها و رهبری امور اجتماعی آنها بر انسان‌ها ولایت و خلافت دارد.

بر این اساس یکی از کلیدی‌ترین محورها در بررسی رابطه خلیفه الهی با عالم، تدبیر عالم توسط خلیفه الهی و واسطه بودن او در رسیدن فیض به عالم است که بسیاری از محورهایی که در بررسی رابطه خلیفه الهی با عالم مورد توجه قرار می‌گیرد، بر اساس همین وساطت فیض خلیفه‌الله است.

بحث وساطت در فیض، در متون دینی، به‌ویژه در روایات معصومین علیهم‌السلام مورد تأکید قرار گرفته است. در کتاب‌های عرفانی نیز با الهام از متون دینی، این بحث از برجستگی خاصی برخوردار است که می‌کوشیم با بررسی آنها نزدیکی دیدگاه عرفان اسلامی را به آموزه‌های دینی روشن سازیم.

### الف) وساطت فیض در متون دینی

روایات فراوانی از ائمه معصومین علیهم‌السلام وجود دارد که یکی از شئون امام را که همان خلیفه الهی<sup>۱</sup> است، دریافت فیض از خداوند و اعطای آن به عالم معرفی می‌کند:

عن ابی عبد الله علیه‌السلام: نحن جنب الله ونحن صفوة الله ونحن خیرة الله... وینافتح الله ویناخرم الله و

نحن الأولون ونحن الآخرون... و بنا ينزل الغيث و بنا ينزل الرحمة و بنا يرفع العذاب و النعمة.<sup>۲</sup>

عن ابی عبد الله علیه السلام: نحن السبب بینکم و بین الله عزوجل.<sup>۳</sup>

در لسان زیارات نیز فراوان به وساطت آنها در رسیدن فیض به عالم اقرار می‌کنیم و هر فیضی را که به کل عالم می‌رسد، در سایه خلیفه حق و حجت الهی می‌دانیم.

انا سائلکم و املکم فیما الیکم التفویض و علیکم التعویض فیکم یجبر المهیض و یشفی المریض و ما تزداد الارحام و ما تغیض.<sup>۴</sup>

بکم فتح الله و بکم یختم و بکم ینزل الغیث و بکم یمسک السماء ان تقع علی الارض الا باذنه و بکم ینفس الهم و یکشف الضر.<sup>۵</sup>

همچنین بحث شب قدر و تقدیر امور در این شب، تنزل روح و ملائکه و ارائه تقدیر امور به حجت و خلیفه زمان نیز گویای وساطت او در رسیدن فیض است.

این منابع دینی به روشنی وساطت در فیض را به ائمه اطهار علیهم السلام نسبت می‌دهد و در نتیجه، نمی‌توان آن را نادیده گرفت. از این رو عالمان بزرگ شیعه، به مجاری فیض بودن امامان معصوم معتقد هستند.<sup>۶</sup>

ممکن است پذیرش این مقامات و کمالات برای ائمه معصومین علیهم السلام برای بعضی از افراد دشوار باشد و در نتیجه، به انکار این حقایق می‌پردازند و آن را غلو آمیز و شرک آلود معرفی می‌کنند؛ در حالی که تدبیر امور و وساطت در فیض هیچ‌گاه شرک نیست.

در قرآن کریم موارد فراوانی به چشم می‌خورد که خداوند افعالی را به خود نسبت می‌دهد و سپس در جای دیگری آنها را به موجودات دیگر منتسب می‌سازد؛ نمونه آشکار آن «توفی انفس» است؛ در آیه شریفه ای می‌فرماید: «اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا» (زمر: ۴۲) و در آیه دیگری می‌فرماید: «فُلٌ يَتَوَفَّاكُم مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» (سجده: ۱۱). بر اساس این آیات، مشخص

می‌شود که اگر اقتضای توحید این است که همهٔ افعال را به خداوند متمسب بدانیم، بدان معنا نیست که هر واسطه‌ای در افعال الهی، موجب شرک می‌شود.<sup>۷</sup> بنابراین خداوند به صراحت در قرآن کریم به واسطه‌های فیض الهی و تدبیرکنندگان عالم از جمله ملائکه اشاره می‌فرماید: «فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا» (نازعات: ۵). اما این واسطه بودن ملائکه بین خدا و حوادث، با استناد آنها به خداوند متعال منافاتی ندارد؛ همان‌گونه که با استناد آنها به اسباب مادی منافات ندارد؛ چرا که این دو استناد طولی است نه عرضی، و هیچ‌یک از اسباب در قبال خدای تعالی استقلال ندارند، تا رابطه خدای تعالی با مسبب آن سبب قطع باشد، و باعث شود که نتوانیم آن را، مسبب خدای تعالی بدانیم، همانطور که وثنیون پنداشته‌اند که خدای تعالی تدبیر امور عالم را به ملائکه مقرب و اگذار کرده است.<sup>۸</sup>

پس اگر در آیه‌ای می‌فرماید: «اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ» (رعد: ۱۶) هیچ ناسازگاری با تعبیر «أَنْسَى أَخْلَقُ لَكُمْ مِنَ الطَّيْنِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ اللَّهِ» (آل عمران: ۴۹) ندارد، و این صریح قرآن کریم است که خلیفه الهی، خلق را به خودش نسبت می‌دهد؛ البته به اذن الهی.

بنابراین روشن می‌شود که خود قرآن کریم بر واسطه بودن در فیض برای بعضی مخلوقات صحه گذاشته است و اگر طبق روایات فراوان، ائمه معصومین علیهم‌السلام را واسطه فیض بر عالم معرفی کنیم، هرگز برخلاف قرآن کریم سخنی نرانده و اندیشه‌ای در مقابل توحید ارائه نکرده‌ایم.

### تحلیل وساطت فیض در متون دینی

در تحلیل چگونگی واسطه شدن خلیفه الهی برای رسیدن فیض به عالم، توجه به روایاتی که بهره‌مندی خلفای الهی را از اسم اعظم بیان می‌کند، قابل توجه است. خداوند فیوضات خود را از طریق اسماء خود در عالم جاری می‌سازد؛ با اسم خالق، خلق می‌کند و با اسم رازق، رزق می‌دهد و... حال انسانی که در سیر خود، به اسمای الهی دست یابد، به وسیله آن اسماء، به تدبیر عالم

می‌پردازد و در نتیجه، کسی که به اسم اعظم دست یابد و به تعبیری همه اسماء را در خود پیاده کند، تدبیر همه عالم را بر عهده خواهد گرفت.

آن عیسی بن مریم علیه السلام اعطی حرفین کان یعمل بهما و أعطی موسی اربعة احرف و أعطی ابراهیم ثمانية احرف و أعطی نوح خمسة عشر حرفاً و أعطی آدم خمسة و عشرين حرفاً و ان الله تعالی جمع ذلك كله لمحمد صلی الله علیه و آله و ان اسم الله الاعظم ثلاثة و سبعون حرفاً، اعطی محمداً صلی الله علیه و آله اثنين و سبعین حرفاً و حجب عنه حرف واحد.<sup>۹</sup>

در روایتی منقول از امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت پس از بیان بسیاری از اوصاف و کمالات ائمه اطهار علیهم السلام اشاره می‌فرماید که خداوند علم به اسم اعظم را به ما عطا نمود که به واسطه آن در عوالم هستی تصرف می‌کنیم.<sup>۱۰</sup>

از این رو در تبیین وساطت فیض و ولایت تکوینی ائمه اطهار علیهم السلام باید به دستیابی آنها به اسماء الهی توجه داشت.

آیات قرآن کریم نیز در بحث خلافت الهی، با اشاره به تعلیم اسماء به آدم علیه السلام همراه است: «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً... وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا» (بقره: ۳۰ و ۳۱). همان طور که مفسران به تصریح یا با اشاره بیان کرده‌اند،<sup>۱۱</sup> این آیه در حقیقت بیان علت شایستگی آدم علیه السلام برای دریافت مقام خلافت الهی می‌باشد و در نتیجه، خلافت الهی تنها با تعلیم اسماء الهی امکان پذیر است؛ اسمائی که بر اساس روایات، تصرفات خلیفه الهی در عالم به وسیله آنها رخ می‌دهد.

### وساطت فیض در آخرت

از دیدگاه شریعت، همان طور که خلیفه الهی، فقط واسطه فیض به دنیای مادی نیست، بلکه همه عالم در سایه تدبیر او است و با اذن الهی، واسطه فیض به عالم هستی از عالم جبروت و ملکوت و

ناسوت می‌باشد، با برچیده شدن نشئه دنیوی و برپایی قیامت، باز خلیفه الهی واسطه فیض خواهد بود و عالم از دست او فیض را دریافت می‌کند.

مسائلی همچون شفاعت روز قیامت یا حوض کوثر و سقایت آن توسط خلیفه الهی در روز قیامت، بر اساس همین بحث قابل تفسیر است؛ چنانچه روایات تقسیم بهشت و جهنم به دست امیر المؤمنین علیه السلام، ناظر به وساطت ایشان در رسیدن فیض به انسان‌ها در روز قیامت است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد آیه شریفه «الْقِيَامِ فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ» (ق: ۲۴) پرسیده شد. حضرت فرمودند: «انا و علی نقلی فی جهنم کل من عادانا».<sup>۱۲</sup>

از امام صادق علیه السلام در مورد آیه شریفه «إِنَّا إِلَيْنَا إِيَابُهُمْ، ثُمَّ إِنَّا عَائِنَا حِسَابُهُمْ» (غاشیه: ۲۵ و ۲۶) روایت شده است که فرمودند: «نحن والله هم، الینا یرجعون، وعلینا یرضون، و عندنا یقضون، و عن حبنا یسألون».<sup>۱۳</sup>

همچنین در زیارت ائمه اطهار، به این حقیقت اذعان می‌کنیم: «وایاب الخلق الیکم و حسابهم علیکم».<sup>۱۴</sup>

### ب) وساطت فیض از دیدگاه عرفان اسلامی

در عرفان، انسان کامل و خلیفه الهی، روح عالم به شمار می‌آید<sup>۱۵</sup> و همان‌طور که تدبیر بدن به عهده روح است، تدبیر عالم نیز به عهده روح آن، یعنی خلیفه الله می‌باشد. با این بیان، خلافت الهی، وساطت در فیض، و خلیفه، واسطه فیض بین مستخلف عنه (خداوند متعال) و مستخلف علیه (عالم) است. پس در دیدگاه عرفانی هیچ فیضی به عالم نمی‌رسد مگر اینکه از راه خلیفه الله باشد.

بر اساس همین تدبیر امور عالم به دست خلیفه الله است که در عرفان، انسان کامل را عبد خداوند و رب عالم معرفی می کنند؛ عبد حق تعالی است و مدبر، تربیت کننده و رب نسبت به عالم است: «فهو عبد لله و رب بالنسبة الى العالم و لذلك جعله خليفة و ابناه خلفاء».<sup>۱۶</sup>

در این متن، محی الدین، دلیل خلافت یافتن انسان از جانب خداوند را، ربوبیت او نسبت به عالم و وساطت او در رسیدن فیض به عالم معرفی می کند و اصولاً خلافت انسان کامل در پرتو همین وساطت معنا می یابد: «فالخليفة عبد لله و رب للعالم بر بوبیته له، فكل ما فی العالم سواء كان من اهل الجبروت او الملكوت أو الملک، لا يأخذ ما يأخذه الا منه، فكمالهم به، كما أن خلافته ايضاً بهم».<sup>۱۷</sup>

### تحلیل وساطت فیض در عرفان

در تحلیل این امر که چگونه انسان به مرحله ای می رسد که واسطه فیض به عالم و تدبیر کننده عالم می شود، باید به سیر انسان کامل توجه کرد. عارف در سفر اول از خلق به حق، و آن گاه در سفر دوم در حق - صقع ربوبی - سیر می کند. این سفر، سفری من الحق الى الحق بالحق است و در نتیجه، عارف در این سفر حقانی می شود. سپس در سفر سوم، عارفی که حقانی شده است من الحق الى الخلق بالحق سیر می کند و به سمت خلق باز می گردد. در این سفر سوم است که مسئله تدبیر عالم مطرح می شود که اصل سر خلافت هم در همین مرحله است.<sup>۱۸</sup> در این مرحله خلافت حاصل می شود و فیض الهی نیز از طریق این خلیفه، در عالم جاری می گردد. بر این اساس است که واسطه فیض و مدبر عالم می شود.

بر اساس مبانی عرفانی، انسان کامل، برزخی جامع بین وجوب و امکان است و هر دو جنبه حقی و خلقی را داراست<sup>۱۹</sup> و به سخن دیگر، دست در صقع ربوبی دارد و پا در عالم خلق؛ از این رو واسطه‌ای است که فیض را از حق تعالی دریافت و به ماسوا می‌رساند.

محقق جنیدی در تبیین و شرح کلام ابن عربی در وساطت خلیفه الهی در رساندن فیض به عالم می‌گوید:

و أمّا استناد العوالم - التي كنى عنها الشيخ - رضی اللّٰه عنه - بالرّعايا - إلى هذا الخليفة - وهي الخليفة - : فمن حيث إنّ كلّ حقيقة من حقائق ذات الخليفة و نشأته برزخ - من حيث أحدية جمعها - بين حقيقة ما من حقائق بحر الوجوب و بين حقيقة مظهرية لها من حقائق بحر الإمكان هي عرشها، و تلك الحقيقة الوجوبية مستوية عليها، فلما ورد التجلّي الكمالی الجمعی الإلهی علی المظهر الكمالی الإنسانی، تلقاه بحقيقة الأحدية الجمعیة الكمالیة، و سرّی سرّ هذا التجلّي فی كل حقيقة من حقائق ذات الخليفة، ثم فاض نور التجلّي منها علی ما یناسبها من العالم، فما وصلت الآلاء و النعماء الواردة بالتجلّي الرحمانی علی حقائق العالم إلّا بعد تعینّه فی الإنسان الكامل بمزید صبغة لم تكن فی التجلّي قبل تعینّه فی مظهرية الإنسان الكامل. فحقائق العوالم و أعيانها رعايا للملك الحقیقی المالك لهم، و علی الخليفة رعاية رعاياه علی الوجه الأنسب و الألیق و الأفضل، و فيه تتفاضل الخلائف بعضهم علی بعض، فاجهد و اشهد و اكشف، تشهد، و اللّٰه الهادی.<sup>۲۰</sup>

نکته‌ای که باید به آن توجه داشت این است که انسان کامل در سیر صعودی خود، به اسماء الهی دست می‌یابد و به وسیله این اسماء به تدبیر عالم می‌پردازد. از این رو ابن عربی خلیفه الهی را از آن جهت که جامع اسماء است قادر بر تصرف در عالم می‌داند<sup>۲۱</sup> و «اسماء الهی» را قوای انسان کامل و

خلیفة الله معرفتی می‌کند؛ «الاسماء للانسان الكامل بمنزلة القوى».<sup>۲۲</sup> جامی در شرح این کلام محی الدین می‌گوید:

و أما علم الله سبحانه الانسان الكامل اسمائه الحسنی و اودعها فيه، فان الانسان الكامل روح العالم، و العالم جسده - كما سبق - و ان الروح هو مدبر البدن و المتصرف فيه بما يكون فيه من القوى الروحانية و الجسمانية، و كذلك ای مثل ذلك المذكور من القوى، الاسماء الالهية للانسان الكامل؛ یعنی انها له بمنزلة القوى الروحانية و الجسمانية، فكما ان الروح يدبر البدن و يتصرف فيه بالقوى، كذلك الانسان الكامل يدبر امر العالم و يتصرف فيه بواسطة الاسماء الالهية.<sup>۲۳</sup>

البته تصور اینکه با مدبر بودن خلیفه الله، دست خداوند از عالم کوتاه گشته و یا به نحوی شریک برای خداوند تراشیده شده است، توهمی بیش نیست؛ به ویژه در نظام هستی شناسی عرفانی که با پذیرش وحدت شخصیه، هیچ جایی برای غیر باقی نمی‌ماند و هر چه هست حق و تجلیات اوست و در نتیجه، همه فیوضات، تجلیات حق است که بر انسان کامل و از او بر عالم تجلی می‌کند. حق سبحانه و تعالی در آئینه دل خلیفه خود، تجلی می‌کند، و عکس انوار تجلیات از آئینه دل او بر عالم فیض می‌شود و عالم به و وصول آن فیض، باقی می‌ماند.<sup>۲۴</sup>

محقق قیصری در مقدماتی که بر فصوص الحکم ابن عربی نگاشته است، در فصل نهم، در بیان خلافت حقیقت محمدیه و قطبیت آن، به تحلیل و وساطت خلیفه الهی در فیض می‌پردازد؛ ایشان با بیان چند مقدمه، به زیبایی نتیجه می‌گیرد که: اولاً، هر اسمی از اسماء الهیه، صورتی در علم دارند که از آن به «عین ثابت» تعبیر می‌شود؛ ثانیاً، هر کدام از اسماء، صورتی در خارج دارند که از آن به «مظاهر» و «موجودات عینی» تعبیر می‌شود؛ ثالثاً، اسماء رب مظاهر به شمار می‌آیند و مظاهر مربوط آنها هستند؛ رابعاً، حقیقت محمدیه، صورت اسم جامع الهی است؛ خامساً، از این اسم

جامع فیض و استمداد بر جمیع اسماء واصل می‌شود. نتیجه‌ای که از این مقدمات برمی‌آید این است که این حقیقت محمدیه، رب و تدبیرکننده همه صور عالم است و با اسم جامع الهی که در او ظاهر شده است، فیض را به همه عالم واصل می‌کند،<sup>۲۵</sup> و حق هر ذی حق را عطا، و آنچه عالم به آن احتیاج دارد، به او افاضه می‌کند.

نکته شایسته توجه در تدبیر عالم به واسطه خلیفه الهی، عمومیت و گستردگی دایره شمول آن است که همه مخلوقات عالم را از جبروت، ملکوت و ناسوت دربر می‌گیرد. بنابراین عرفاً تأکید می‌کنند که حتی مخلوقی مثل شیطان نیز مرئوس خلیفه الهی است: «و اعلم ان الشیطان ایضاً مرئوس لحقیقة آدم، و ان کان اخرجه من الجنة و اضله بالوسوسة، لانها یمد من عالم الغیب مظاهر جمیع الاسماء، کما ان ربه یمد الاسماء کلها...»<sup>۲۶</sup>

### وساطت فیض در آخرت

دامنه وساطت فیض خلیفه الهی، حتی منحصر به دنیا نمی‌شود، بلکه با رفتن آخرین خلیفه الهی، عالم دنیا برچیده می‌شود، اما او همچنان واسطه فیض به اهل آخرت خواهد بود. از این رو محی‌الدین عربی می‌گوید هر گاه خلیفه الهی از این عالم جدا شود، گنجینه‌های الهی به آخرت منتقل می‌شود؛ چرا که واسطه فیض از عالم رخت بر بسته است، اما این خلیفه، در قیامت نیز همچنان خلیفه الهی بر گنجینه‌های آخرت خواهد بود.<sup>۲۷</sup> محقق قیصری در شرح کلام محی‌الدین می‌گوید: «این که انسان کامل ختم بر خزائن آخرت است، دلیل بر این است که تجلیات الهی برای اهل آخرت هم، فقط به وساطت انسان کامل است، همان‌طور که در دنیا چنین بود»<sup>۲۸</sup>.

پس همچنان که وساطت فیض خلیفه الهی ازلی بود، ابدی نیز خواهد بود و هر فیضی در آخرت نیز به عالم می‌رسد، با وساطت خلیفه‌الله خواهد بود.

### جنبه بشریت خلیفه الهی

اگر چه در مورد خلیفه الهی گفته شد روح عالم و مدبر آن و واسطه فیض الهی است اما این امر مانع بروز صفات بشری برای خلیفه الهی نیست. پس صفات بشری و نقایص امکانی در او دیده می شود. در خلیفه الهی، عواطف انسانی و نیازهای بشری وجود دارد؛ زیرا درست است که انسان کامل به لحاظ مرتبه روحی و نشئه باطنی، با سیر خود، حقانی شده و روح عالم گردیده است اما باید به مقام جمعی او نیز توجه داشت؛ او بین حق و خلق جمع کرده است. بنابراین همان طور که جهت حقی دارد، جهت خلقی نیز دارد؛ از این رو گاهی جهت خلقی و بشریت او غلبه می یابد و در نتیجه با وجود این که مقام تدبیر عالم و وساطت فیض برای او ثابت است، به خاطر غلبه جنبه خلقی، پاره ای از صفات بشری از او آشکار می شود. پس توجه به جامعیت او مانع از آن می شود که جنبه های بشری انسان کامل و خلیفه الهی را نفی کنیم.<sup>۲۹</sup>

ان ربوبیته للعالم بالصفات الالهية التي له من حيث مرتبه، وعجزه ومسكنته وجميع ما يلزمه من النقائص الامكانية من حيث بشريته الحاصل من التقيد والتنزل الى العالم السفلي، ليحيط بظاهرة خواص العالم الظاهر، وبباطنه خواص العالم الباطن، فيصير مجمع البحرين، ومظهر العالمين، فنزوله ايضاً كماله، كما ان عروجه الى مقامه الاصلى كماله، فالنقائص ايضاً كمالات باعتبار آخر، يعرفها من تنور باطنه وقلبه بالنور الالهى.<sup>۳۰</sup>

البته جنبه بشری خلیفه الهی، مشکلی در وساطت او در رساندن فیض به عالم ایجاد نمی کند؛ چرا که او از جنبه حقانی، به تدبیر عالم می پردازد؛ همچون نفس انسان که تدبیر همه اعضا و قوای بدن بر عهده اوست، هر چند ممکن است نفس، غافل باشد اما از آنجا که نفس به لحاظ نحوه حضور وجودی بسیط خود، تدبیر می کند؛ اگر چه به لحاظ علم مرکب غافل باشد، خللی در تدبیر او ایجاد نمی شود.<sup>۳۱</sup>

در متون دینی نیز به این حقیقت که انبیا و ائمه اطهار علیهم السلام دو جنبه بشری و الهی دارند، تصریح شده است: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ» (کهف: ۱۱۰).

بر همین اساس است که از طرفی انبیا علیهم السلام در برخورد با مردم می فرمایند: «وَمَا أَدْرِى مَا يُفْعَلُ بِى وَلَا بِكُمْ» (احقاف: ۹)؛ «وَلَوْ كُنْتَ أَعْلَمُ الْغَيْبِ لَأَسْتَكْتَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ وَمَا مَسَّنَى السُّوءُ» (اعراف: ۱۸۸). اما از سوی دیگر می فرمایند: «وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدْخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ» (آل عمران: ۴۹)؛ «لَا يَأْتِيَكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانِهِ إِلَّا نَبَأٌ تَكْمُلًا بَيْنَا وَيَلَهُ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَكُمَا» (یوسف: ۳۷).

علامه طباطبایی رحمته الله در رفع تعارض این آیات، به تمایز جنبه بشری انبیا و اولیای الهی با جنبه الهی آنها استناد می کند. پس آیاتی که علم به غیب را از آنها نفی می کند، تنها در این مقام است که این حضرات از آن جهت که بشری هستند و طبیعت بشری دارند، علم به غیب ندارند و این منافات ندارد که با تعلیم الهی و از راه وحی، حقایقی از غیب برای آنها، آشکار شود.<sup>۳۲</sup>

روایات فراوانی هم که در مورد علم امامان معصوم علیهم السلام مبنی بر این که «هر گاه بخواهند، می دانند» وارد شده است، بر اساس همین حقیقت قابل تفسیر است: «ان الامام اذا شاء ان يعلم، علم».<sup>۳۳</sup>

### نتیجه

با روشن شدن دیدگاه مکتب تشیع و دیدگاه عرفا در بحث واسطه فیض بودن خلیفه الهی، هماهنگی دیدگاه عرفا با مکتب تشیع به روشنی دیده می شود؛ همان طور که متون دینی، وصول فیض الهی به عالم را از دریچه انبیا و ائمه معصومین علیهم السلام می دانند، عرفا نیز، خلیفه الهی را واسطه فیض به عالم معرفی می کنند.

از سوی دیگر، در تحلیل وساطت خلیفه الهی در رسیدن فیض به عالم، هم در شریعت و هم در عرفان، بر اسماء الهی و تعلیم اسماء توسط خلیفه پرداخته می‌شود. پس همچنان که در شریعت، خلیفه الهی با تعلیم اسماء و دستیابی به آنها، و با بهره‌مندی از اسم اعظم به تدبیر عالم می‌پردازد، در عرفان نیز انسان کامل در سیر صعودی خود با سیر در اسماء الهی و دستیابی به آنها، به مرتبه‌ای می‌رسد که اسماء الهی، قوای او در تدبیر عالم به شمار می‌آید.

افزون بر این، همان‌گونه که شریعت، وساطت در فیض را منحصر در نشئه دنیوی نمی‌داند، بلکه با بحث شفاعت و تقسیم بهشت و جهنم، هیمنه و احاطه انبیا و اولیا علیهم‌السلام و وساطت آنها در فیض را به صحنه قیامت نیز می‌کشد، در عرفان نیز، انسان کامل و خلیفه الهی، ازلاً و ابداً، واسطه فیض به عالم است و در آخرت نیز هر فیضی به مخلوقات می‌رسد، از درجه او خواهد بود.

Archive of SID

## پی‌نوشت‌ها

۱. بر اساس روایات، ائمه علیهم‌السلام، خلفای الهی روی زمین شمرده می‌شوند: «ان الامامة خلافة الله»؛ ابو جعفر محمد بن علی صدوق، *عیون اخبار الرضا* علیه‌السلام، ج ۱، ص ۲۱۸؛ همو، *کمال السدین*، ج ۲، ص ۳۵۹. «الامام امین الله فی خلقه... و خلیفة الله فی بلاده»؛ همو، *عیون اخبار الرضا* علیه‌السلام، ج ۱، ص ۲۱۹.
- «الائمة خلفاء الله عز وجل فی ارضه»؛ محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۱۹۳.
۲. رجب حافظ برسی، *مشارق انوار الیقین*، ص ۷۵-۷۶؛ همچنین با کمی تغییر رک: محمد بن حسن صفار، *بصائر الدرجات*، ج ۱، ص ۶۳؛ محمد بن علی بن شهر آشوب، *مناقب آل ابی طالب* علیهم‌السلام، ج ۴، ص ۲۰۶.
۳. احمد بن محمد بن عقده کوفی، *فضائل امیر المؤمنین* علیه‌السلام، ص ۱۴۹؛ محمد بن علی بن شهر آشوب، همان، ج ۴، ص ۴۰۰؛ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، *الامالی*، ص ۱۵۷.
۴. «من از شما مسئلت دارم و آرزو مند شمایم در آنچه که در اختیار شماست و آنچه که عوض دادنش بر عهده شماست. پس به واسطه شما شکسته، ترمیم می‌یابد و مریض، شفا پیدا می‌کند و به واسطه شماست آنچه که رحم‌ها می‌افزایند یا منع می‌کنند»؛ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، *مصباح المتعجد*، ج ۲، ص ۸۲۱.
۵. ابو جعفر محمد بن علی صدوق، *من لا یحضر الفقیه*، ج ۲، ص ۶۱۵؛ همو، *عیون اخبار الرضا* علیه‌السلام، ج ۲، ص ۲۷۶.
۶. محقق اصفهانی در این زمینه می‌فرماید: «والنبي صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم والائمة علیهم‌السلام لهم الولاية المعنوية والسلطنة الباطنية، علی جمیع الامور التکوینیة والتشریعیة، فکما انهم مجاری فیوضات التکوینیة؛ كذلك مجاری فیوضات التشریعیة، فهم وسائط التکوین والتشریع»؛ *حاشیة المکاسب*، ج ۲، ص ۳۷۹، به نقل از: سید ضیا خباز، *الولاية التکوینیة بین القرآن و البرهان*، ص ۱۱۴؛ مرحوم آیت الله العظمی خوئی نیز هرگونه شبهه‌ای را در این زمینه منتفی می‌داند: «فالظاهر أنه لاشبهة فی ولايتهم علی المخلوقات باجمعهم، كما يظهر من الاخبار؛ لكونهم واسطة فی الایجاد، وبهم الوجود، وهم السبب فی الخلق؛ اذ لولا هم لما خلق الناس کلهم و انما خلقوا لاجلهم، وبهم وجودهم، وهم الواسطة فی الافاضة، بل لهم الولاية التکوینیة لما دون الخالق، فهذه الولاية نحو ولاية الله تعالی علی الخلق»؛ *مصباح الفقاهة*، ج ۵، ص ۳۳، به نقل از: سید ضیا خباز، *الولاية التکوینیة بین القرآن و البرهان*، ص ۱۱۴.
۷. سید محمد حسین طباطبایی، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ج ۶، ص ۲۱۲.
۸. همان، ج ۲۰، ص ۱۸۴.

۹. محمدبن یعقوب الکلینی، همان، ج ۱، ص ۲۳۰.
۱۰. محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۷، ج ۱.
۱۱. ر.ک: محمدبن محمدبن نعمان مفید، تفسیر القرآن المجید، ص ۴۱؛ همو، الارشاد، ج ۱، ص ۱۹۳؛ فضل بن حسن طبرسی، تفسیر جوامع الجامع، ج ۱، ص ۳۷؛ محمدبن عمر زمخشری، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۱۲۶؛ صدرالدین شیرازی، تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۳۱۹؛ سید عبداللہ شبر، تفسیر القرآن الکریم، ص ۴۶؛ سید محمود آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، ج ۱، ص ۲۲۶؛ سید محمدحسین طباطبایی، همان، ج ۱، ص ۱۱۷؛ محمدعلی ایازی، تفسیر قرآن مجید برگرفته از آثار امام خمینی علیه السلام، ج ۲، ص ۲۶۹؛ حسن مصطفوی، تفسیر روشن، ج ۱، ص ۱۶۸؛ ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۷۸؛ عبداللہ جوادی آملی، تسنیم، ج ۳، ص ۶۵ و....
۱۲. سید شرف الدین علی حسینی استرآبادی، تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة، ص ۵۹۱؛ سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۱۴۵.
۱۳. «به خدا قسم مراد آیه ما هستیم، مردم به سمت ما رجوع می کنند و بر ما عرضه می شوند و نزد ما قضاوت می شوند و از حبّ ما مورد سؤال قرار می گیرند». (رجب حافظ برسی، همان، ص ۲۸۴)
۱۴. ابو جعفر محمد بن علی صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۱۲؛ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۹۷؛ سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۶۴۷.
۱۵. محی الدین ابن عربی، فصوص الحکم، ص ۴۹.
۱۶. «انسان کامل بنده است در برابر خداوند و رب است نسبت به عالم و از همین رو خداوند آدم را و ابناء او را خلیفه قرار داد». (همو، نقش الفصوص، ص ۵۱۴)
۱۷. «پس خلیفه، عبد و بنده «الله» است، و رب عالم و پروردگار عالمیان. پس همه حقایق جهان اعم از عالم جبروت و ملکوت و ملک، هر فیضی به دست آوردند، از خلیفه می گیرند و به هر کمالی برسند، به واسطه او می رسند. همچنان که خلافت او نیز متعلق به عالم است، که اگر عالم نبود دیگر خلیفه، خلیفه نمی شد». (داوود قیصری، رسائل قیصری، ص ۳۸)
۱۸. سید یدالله یزدان پناه، مبانی و اصول عرفان نظری، ص ۶۰۹.
۱۹. «فالانسان الكامل الحقيقي برزخ بین الوجود و الامکان»: صدرالدین قونوی، الفکوک، ص ۴۸؛ «برزخاً جامعاً بین بحری الوجود و الامکان و الحقیه و الخلقیه». (مؤیدالدین جنیدی، شرح فصوص الحکم، ص ۱۴۶)

۲۰. همان، ص ۲۰۳.
۲۱. محی‌الدین ابن عربی، *نسخة الحق*، ص ۲۷۳.
۲۲. همو، *نقش الفصوص*، ص ۵۱۴.
۲۳. عبدالرحمن جامی، *نقد النصوص فی شرح نقش الفصوص*، ص ۸۹.
۲۴. همان.
۲۵. داوود قیصری، *شرح فصوص الحکم*، ج ۱، ص ۱۴۵.
۲۶. «بدان که شیطان هم مریوب حقیقت آدم علیه السلام است، اگر چه همین شیطان آدم را از جنت بیرون کرد و با وسوسه او را گمراه ساخت؛ چرا که حقیقت آدم از عالم غیب، مظاهر همه اسماء را امداد می‌کند، همان‌طور که رب آدم، همه اسماء را مدد می‌کند». (همان، ص ۲۹۹)
۲۷. محی‌الدین ابن عربی، *فصوص الحکم*، ص ۳۶.
۲۸. داوود قیصری، *شرح فصوص الحکم*، ج ۱، ص ۲۴۸.
۲۹. محمدبن اسحاق قونوی، *رسالة النصوص*، ص ۲۰.
۳۰. «همانا ربوبیت انسان کامل نسبت به عالم، به وسیله صفات الهیه‌ای است که از حیث مرتبه‌اش دارا می‌باشد، اما عجز و مسکنت او و همه نقایص امکانی که همراه اوست، از حیث بشریت اوست که از تقید و تنزل او به سمت عالم سفلی برای او حاصل شده است. این امر برای آن است که با ظاهر خود، بر خواص عالم ظاهر محیط گردد و با باطن خود خواص عالم باطن را دارا شود تا مجمع دو بحر ظاهر و باطن شود و مظهر هر دو عالم ظاهر و باطن گردد. از این رو نزول انسان کامل در عالم سفلی هم، برای او کمال محسوب می‌شود؛ همان‌طور که عروج او به مقام اصلی‌اش نیز کمال اوست. پس نقایص امکانی هم، برای او به اعتباری کمال به حساب می‌آید. کسی که باطن و قلب خود را با نور الهی روشن ساخته باشد، این حقیقت را درک می‌کند»؛ (داوود قیصری، *شرح فصوص الحکم*، ج ۱، ص ۱۴۷)
۳۱. سید یدالله یزدان‌پناه، همان، ص ۶۱۲.
۳۲. سید محمدحسین طباطبایی، همان، ج ۱۸، ص ۱۹۱.
۳۳. محمدبن حسن صفار، *بصائر الدرجات*، ج ۱، ص ۳۱۵؛ محمدبن یعقوب الکلینی، همان، ج ۱، ص ۲۵۸.

## منابع

۱. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، تحقیق: علی عبدالباری عطیه، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ ق.
۲. ابن شهر آشوب، محمد بن علی، *مناقب آل ابی طالب*، چاپ اول، قم، نشر علامه، ۱۳۷۹ ق.
۳. ابن عربی، محی الدین، «نسخة الحق» در: *رسائل ابن عربی*، ج ۱، تحقیق و تقدیم: سعید عبدالفتاح، چاپ اول، بیروت، مؤسسه انتشارات العربی، ۲۰۰۱ م.
۴. —، *فصوص الحکم*، تحقیق: عاصم ابراهیم الکیانی، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۹ م.
۵. —، «نقش الفصوص» در: *رسائل ابن عربی*، تقدیم: محمود محمود الغراب، تحقیق: محمد شهاب الدین العربی (چاپ اول، بیروت، دارصادر، ۱۹۹۷ م.
۶. ابن عقده کوفی، احمد بن محمد، *فضائل امیر المؤمنین*، تحقیق: حرزالدین عبدالرزاق محمدحسین، چاپ اول، قم، نشر دلیل ما، ۱۴۲۴ ق.
۷. یازوی، محمد علی، *تفسیر قرآن مجید برگرفته از آثار امام خمینی*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، و مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۸۵.
۸. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، *البرهان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، قم، مؤسسه بعثت، ۱۳۷۴.
۹. جامی، عبدالرحمن بن احمد، *نقد النصوص فی شرح نقض الفصوص*، مقدمه و تصحیح: ویلیام چیتیک، پیشگفتار: جلال الدین آشتیانی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۰.
۱۰. جندی، مؤید الدین، *شرح فصوص الحکم*، تصحیح: سید جلال الدین آشتیانی، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه مشهد، ۱۳۶۱.
۱۱. جوادی آملی، عبداللّه، *تسنیم*، جلد ۳، تنظیم: احمد قدسی، ویرایش: علی اسلامی، چاپ اول، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۰.
۱۲. حافظ برسی، رجب، *مشارق انوار الیقین فی اسرار امیر المؤمنین*، بیروت، دارالاندرس، بی تا.
۱۳. حسینی استرآبادی، سید شرف الدین علی، *تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، چاپ اول، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. خباز، سید ضیا، *الولاية التكوينية بين القرآن و البرهان*، چاپ اول، قم، مدین، ۱۴۲۶ ق.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر، *الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل*، تصحیح: مصطفی حسین احمد، چاپ سوم، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۱۶. شبّر، سید عبداللّه، *تفسیر القرآن الکریم*، چاپ اول، بیروت، دار البلاغة للطباعة والنشر، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. صدرالدین شیرازی، محمد، *تفسیر القرآن الکریم*، تصحیح: محمد خواجوی، چاپ دوم، قم، بیدار، ۱۳۶۶.

۱۸. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، *عیون اخبار الرضا*، بی جا، انتشارات جان، ۱۳۷۸ق.
۱۹. —، *کمال الدین*، چاپ دوم، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ق.
۲۰. —، *من لایحضره الفقیه*، چاپ سوم، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۲۱. صفار، محمد بن حسن بن فروخ، *بصائر الدرجات*، چاپ دوم، قم، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ق.
۲۲. طباطبائی، سید محمد حسین، *المیزان فی تفسیر القرآن*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۴ق.
۲۳. طبرسی، فضل بن حسن، *تفسیر جوامع الجامع*، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، ۱۳۷۷.
۲۴. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، *مصباح المتجهد*، مقدمه: علی اصغر مروارید، چاپ اول، بیروت، مؤسسه فقه الشیعه، ۱۴۱۱ق.
۲۵. —، *الامالی*، چاپ اول، قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
۲۶. —، *تهذیب الاحکام*، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۲۷. قونوی، صدرالدین، *الفکوک*، تصحیح: محمد خواجهوی، چاپ اول، تهران، انتشارات مولی، ۱۳۷۱.
۲۸. قونوی، محمد بن اسحاق، *رسالة النصوص*، با تعلیقات آقامیرزا هاشم اشکوری، بی جا، مرکز نشر دانشگاهی، بی تا.
۲۹. قیصری، داوود، *شرح فصوص الحکم*، تحقیق: حسن حسن زاده آملی، قم، یوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۳۰. —، *رسائل قیصری*، *رسالة التوحید و النبوة و الولاية*، با جواشسی آقا محمد رضا قمشه ای، تحقیق: سید جلال الدین آشتیانی، بی جا، انتشارات انجمن حکمت اسلامی و فلسفه ایران، بی تا.
۳۱. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۳۲. مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۴ق.
۳۳. مصطفوی، حسن، *تفسیر روشن*، چاپ اول، تهران، مرکز نشر کتاب، ۱۳۸۰.
۳۴. مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد*، چاپ اول، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۳۵. —، *تفسیر القرآن المجید*، تحقیق: سید محمد علی ایازی، چاپ اول، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۴۲۴ق.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر، با همکاری جمعی از نویسندگان، *تفسیر نمونه*، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۳۷. یزدان پناه، سید یدالله، *مبانی و اصول عرفان نظری*، نگارش: سید عطاء انزلی، چاپ اول، قم، انتشارات مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۸.